

من بیانی و کاربرد آن در تفسیر قرآن*

عبدالسلام شجاعی (عضو هیأت علمی معهد عالی)

Madares1394@gmail.com

نعیم شافعی (دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی تفسیر)

چکیده

نحویان، چهارده معنا برای حرفِ مَنْ ذکر کرده‌اند. این تنوع معنایی در فهم آیات قرآنی تأثیر به‌سزایی دارد. در این میان، معنای بیان جنس - که از اوایل قرن چهارم به آن افزوده شده - یکی از معانی پرکاربرد در قرآن است که با هدف تبیین اجمال یا ابهام ما قبل خویش استفاده می‌شود. این معنا در کنار معانی دیگر، به تنوع و تعدد در فهم عبارت‌های قرآنی منجر می‌شود و در پی آن بر زیبایی قرآن می‌افزاید. این پژوهش به بررسی معنای بیان جنس در حرفِ مَنْ، همچنین تاریخ ورود این معنا و تأثیرات معنایی آن در آیات قرآنی می‌پردازد و نشان می‌دهد که این معنا با استنباط از آیات عقیده و احکام، مذاهب مختلفی را ایجاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حرفِ مَنْ، بیانی، تبعیض، حرف جر.

مقدمه

حروف جر با توجه به گستره‌ی معنایی که دارند، به تنوع در فهم قرآن منجر شده‌اند. کمتر آیه‌ای است که در آن از حروف جر برای تنوع معنایی و اغراض مختلف استفاده نشده باشد. از دیرباز اختلاف دیدگاه بر سر معانی حروف جر، توجه بسیاری از مفسران را به خود جلب کرده است تا با دقت در عبارات قرآنی، تأثیر آن را بیابند و زیبایی قرآن را با ایجاد معانی جدید آشکار سازند. از این مجموعه، حرف جر *مِنْ* نیز به شکل چشم‌گیری در قرآن مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به تعدد و تنوع کاربردهای این حرف در قرآن و اهمیت آن در مباحث عقیدتی و فقهی، جای مطالعه‌ی دقیق بر معانی این حرف و بررسی تأثیرات آن خالی است. در این مقاله تلاش می‌شود با تأکید بر یکی از معانی حرف *مِنْ* (*مِنْ* بیانی)، جوانب مختلف آن تبیین شود.

گسترده‌ی معانی حرف جر سبب شده است تألیفات مختلفی در این زمینه نوشته شود که در آن به شکل عام، به مجموعه‌ی حروف جر توجه شده است؛ از جمله این موارد می‌توان به تألیفاتی قدیمی مانند *معانی الحروف* اثر رمانی، *الجنی الدانی* اثر مرادی و *معنی اللیب* اثر ابن هشام و تألیفاتی جدید مانند *حروف الجر دلالاتها وعلاقاتها* اثر ابراهیم شمس‌ان، *أثر الحروف فی تعدد المعنی* اثر عرابی احمد و بررسی *معانی حروف جر در دو جزء قرآن کریم* اثر اسماعیلی کرکشه اشاره کرد.

این مقاله به شکلی خاص با تأکید بر معنای بیانی حرف *مِنْ*، به تاریخ ورود این معنا و اهمیت و کاربرد آن در تفسیر قرآن می‌پردازد. سؤالات اصلی پژوهش این است که چه زمانی از *مِنْ* بیانی استفاده شده است؟ کاربرد و تأثیرات *مِنْ* بیانی در تفسیر قرآن چگونه است؟ موافقان و مخالفان *مِنْ* بیانی چه دلایلی برای این امر ذکر کرده‌اند؟ این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به سؤالات ذکر شده می‌باشد.

معانی حرف جرِ مِنْ

معانی مختلفی برای حرف جرِ مِنْ ذکر شده است. با گذر زمان بر تعداد این معانی افزوده شده؛ به گونه‌ای که سبب شده است نحویان، معانی این حرف را به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم کنند. در این پژوهش، ابتدا همه‌ی این معانی بیان می‌شود، سپس به صورت مختصر به تاریخ شکل‌گیری آنها پرداخته می‌شود. معانی حرفِ مِنْ عبارتند از: ۱- ابتدای غایت: سرت من البصرة إلى الكوفة؛ ۲- تبعیض: أخذت من الدراهم؛ ۳- زائده یا تأکید: ما أتانى من رجل، ما رأيت من أحد؛ ۴- بیان جنس: ﴿أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ﴾ (کهف، ۳۱)؛ ۵- بدل: ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ (توبه، ۳۸)؛ ۶- ظرفیت: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ (جمعه، ۹)؛ ۷- تعلیل: ﴿مَّا خَطِيئَتُهُمْ أُعْرِقُوا﴾ (نوح، ۲۵)؛ ۸- مترادف با معنای عن: ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (زمر، ۲۲)؛ ۹- مترادف با معنای باء: ﴿يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ (شوری، ۴۵)؛ ۱۰- مترادف با معنای فی: ﴿أُرْوِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ (فاطر، ۴۰)؛ ۱۱- به معنای عند: ﴿لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ (آل عمران، ۱۰)؛ ۱۲- مترادف معنای ربما؛ ۱۳- مترادف معنای علی: ﴿وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ﴾ (انبیاء، ۷۷)؛ ۱۴- به معنای فصل که بین دو متضاد می‌آید: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾ (بقره، ۲۲۰). (رک: سیبویه، ۱۴۰۸، ۲۲۴/۴؛ مبرد، بی تا، ۴۴/۱ و ۱۳۶/۴؛ زمخشری، ۱۹۳۳، ۳۷۹/۱؛ ابن هشام، ۱۹۸۵، ۴۱۹/۱).

تاریخ ورودِ مِنْ بیانی

در این قسمت تاریخچه‌ی مِنْ بیانی از دو جهت بررسی می‌شود؛ ابتدا پیدایش این معنا نزد لغویان و سپس نزد مفسران.

مِنْ بیانی از نگاه لغویان

نحویان به معانی حرف جر توجه زیادی داشتند، اما بیشترین توجه آنها به معانی اصلی یک حرف بود. این امر بر حرف جرِ مِنْ نیز صدق می‌کرد. سیبویه در اثر معروفش «الکتاب»، سه معنای

ابتدای غایت، تبعیض، تأکید یا زائیده را برای حرفِ مَن ذکر می‌کند. نحویان تا اوایل قرن چهارم، همین معانی را به‌عنوان معانی این حرف بیان می‌کردند. (ر.ک: سیبویه، ۱۴۰۸، ۲۲۴/۴؛ مبرد، بی‌تا، ۴۴/۱ و ۱۳۶/۴) حتی بعضی از آنها، اصل معنای مَن را برای ابتدای غایت به‌کار می‌بردند و دیگر معانی را به همین معنا باز می‌گرداندند. (ر.ک: مبرد، بی‌تا، ۴۴/۱ و ۱۳۶/۴). از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن ششم، معنی دیگری به این معانی اضافه شد و آن هم بیان جنس است. ابتدا ابن‌الأنباری متوفای (۳۲۸ هـ) در کتاب «البيان في غريب إعراب القرآن»، در ذیل آیهی ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾ چنین می‌گوید: مَن برای بیان جنس است و اخفش گمان کرده که برای تبعیض است. (ر.ک: ابن‌الأنباری، ۱۴۰۰، ۱۷۴/۲). همچنین ابن‌الوراق متوفای (۳۸۱ هـ)، در کتاب «علل النحو» می‌گوید: مَن در چهار مورد واقع می‌شود: ۱- اینکه برای ابتدای غایت باشد: «مَرَرْتُ مِنَ الْكُوفَةِ إِلَى الْبَصْرَةِ»؛ یعنی ابتدای حرکت از کوفه بوده است. ۲- اینکه برای تبیین باشد: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾؛ چون واجب است از سایر پلیدی‌ها دوری شود از مَن استفاده شده تا عبارت دوری‌جستن از پلیدی‌ها را تبیین کند. ۳- مَن همراه با نکره برای نفی جنس باشد: مَا جَاءَنِي مِنَ رَجُلٍ. ۴- مَن برای تبعیض باشد: أَخَذْتُ دَرَهْمًا مِنْ مَالِ زَيْدٍ (ر.ک: ابن‌الوراق، ۱۴۲۰، ۲۰۹ - ۲۰۸). واضح است که ایشان معنای تبیین را به مَن اضافه کرده است.

در اوایل قرن ششم هجری، زمخشری معنای بیان جنس را در کتاب «المفصل» ذکر می‌کند (ر.ک: زمخشری، ۱۹۳۳، ۳۷۹/۱) و از قرن ششم تا اوایل قرن هشتم، دیگر معانی حرف جر نیز بر آن اضافه می‌شود. ابن‌هشام تمام این معانی را در دو کتاب «اوضح المسالك الى الفيه ابن مالک» و «مغنی اللبيب» ذکر کرده است. او در کتاب نخست، هفت معنی مَن را ذکر می‌کند و دو معنی بر معانی پنج‌گانه‌ی این حرف - که زمخشری ذکر کرده بود - می‌افزاید که یکی بدل است و دیگری ظرفیت. ولی در کتاب «مغنی اللبيب»، پانزده معنا را به‌طور کامل‌تر برای این حرف

ذکر می‌کند. (ر.ک: ابن‌هشام، ۱۹۸۵، ۴۱۹/۱)

من بیانی از نگاه مفسران

کاربرد معنای بیان جنس برای حرف جرّ من در نزد مفسران، به اواسط قرن دوم بازمی‌گردد؛ ابتدا مقاتل بن سلیمان در تفسیرش ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی حج، به صورت تلویحی و ضمنی به این معنا اشاره می‌کند (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳، ۱۲۲/۳) و از اوایل قرن چهارم نیز دیگر مفسران از جمله طبری، به صورت ضمنی به این معنا اشاره کرده است (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ۶۱۸/۱۸) تا اینکه زجاج متوفای (۳۱۱ هـ)، چندین بار این معنا را به صورتی صریح در کتاب «معانی القرآن و اعرابه» ذکر می‌کند. (ر.ک: زجاج، ۱۴۰۸، ۱۳/۲، ۴۲۵/۳ و ۲۹/۵). بعدها نحاس متوفای (۳۳۸ هـ)، این معنا را در دو کتاب «معانی القرآن» و «اعراب القرآن» به وفور ذکر می‌کند. (ر.ک: نحاس، ۱۴۰۹، ۴۱۹/۱؛ همان، ۱۴۲۱، ۱۶۹/۱).

از قرن چهاردهم به بعد، معنای من برای بیان جنس در نزد مفسران معمول می‌شود؛ به گونه‌ای که زمخشری متوفای (۵۳۸ هـ)، در «تفسیر کشاف» از این معنا به شکل‌های مختلف («من» للتبيين، للبيان، بیانیه) یاد می‌کند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۹۴/۱، ۱۸۸/۱، ۳۹۷/۱ و ۲۹۶/۳). از جمله مفسرانی که این معنا را به صورتی پررنگ‌تر به کار می‌برد، ابن عطیه‌ی اندلسی (۵۴۲ هـ) در کتاب «المحرر الوجیز» است؛ (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۵۳/۱ و ۱۰۶) به گونه‌ای که ابوحیان اندلسی متوفای (۷۴۵ هـ) بارها در تفسیرش، ابن عطیه را یکی از اثبات‌کنندگان معنای بیان جنس برای حرف من می‌داند؛ (ر.ک: ابو حیان، ۱۴۲۰، ۳۷۶/۱، ۱۷۰/۲ - ۶۹۸) در حالی که پیش از ابن عطیه نیز اثبات‌کنندگانی برای آن وجود دارد.

ابتدا مفسران برای تعبیر معنای من می‌گفتند: «من لبيان الجنس»، ولی از قرن ششم به بعد به اختصار آن را «من بیانی» می‌گویند. (همان، ۱۳۳/۸؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۷۸/۶، ۱۰/۷، ۲۵۰/۷). با وجود اینکه کاربرد معنای بیان جنس برای حرف من در تفاسیر معمول شده بود، اما مفسرانی وجود داشتند که این معنا را نمی‌پذیرفتند و آن را جزء معنای حقیقی این حرف نمی‌دانستند.

یکی از این مفسران، ابو حیان اندلسی است که بارها این معنا را در تفسیرش به صورت‌های مختلف به‌چالش می‌کشد؛ (همان، ۵۴۴/۱ و ۱۷۰) مثلاً در ذیل آیه‌ی ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ (فرقان، ۷۴) به‌صراحت بیان می‌کند که در اینجا مِنْ براساس مذهبی که آن را اثبات می‌کند، بیانی است. اما صحیح آن است که این معنا برای مِنْ ثابت شده نیست. (ر.ک: ابو حیان، ۱۴۲۰، ۱۳۳/۸).

از تاریخچه‌ی مِنْ بیانی این نکته حائز اهمیت است که این معنا ابتدا نزد مفسران لغوی شکل گرفته و سپس به کتب لغوی راه یافته است.

کاربرد مِنْ بیانی

یکی از مهم‌ترین کاربردهای مِنْ بیانی، تبیین کلمات و عبارات ماقبل خود است که این نوع را بیان متصل گویند؛ به عبارتی هرگاه بیان مجمل یا مبهم در همان آیه یا در آیه‌ی بعدی ذکر شود آن را از نوع تفسیر قرآن به قرآن و متصل می‌دانند. (ر.ک: صاعدی، ۱۴۲۶، ۱۳). این کاربرد بر حرف مِنْ کاملاً صدق می‌کند؛ به گونه‌ای که در طی تاریخ تفسیر، معنای مِنْ بیانی یا مِنْ برای بیان جنس نسبت به دیگر معانی مِنْ رشد چشم‌گیری داشته است؛ به عنوان نمونه در ذیل آیات احکام روزه در عبارت ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...﴾، بیشتر مفسران از دوره‌ی زمخشری تا عصر حاضر به نقش مِنْ بیانی در این آیه اشاره می‌کنند و بر این باورند که عبارت «مِنْ الْفَجْرِ» بیانی برای «الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ» است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۳۱/۱؛ محلی و سیوطی، بی تا، ۳۹؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۸۳/۲ و ۱۸۴). در این نوع تفسیر، عبارت ﴿الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ نیازمند بیان است که عبارت «مِنْ الْفَجْرِ» این نیاز را برآورده می‌سازد. مفسران برای این دیدگاه، به روایتی از صحیحین استدلال می‌کنند که در آن سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ فرمود: «أُنْزِلَتْ ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾ وَلَمْ يَنْزِلْ «مِنْ الْفَجْرِ» (همان‌جا).

فَكَانَ رَجُلٌ إِذَا أَرَادُوا الصَّوْمَ رَبَطَ أَحَدَهُمْ فِي رِجْلِهِ الْخَيْطَ الْأَبْيَضَ وَالْخَيْطَ الْأَسْوَدَ، وَلَمْ يَزَلْ يَأْكُلُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رُؤْيَاهُمَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ بَعْدُ: «مِنَ الْفَجْرِ» (همان‌جا). فَعَلِمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا يَعْنِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» (بخاری، ۱۴۲۲، ۲۸/۳) و در روایت مسلم: «حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «مِنَ الْفَجْرِ» فَيَبَيَّنَ ذَلِكَ» (مسلم، بی‌تا، ۷۶۷/۲). در این روایت حرف جر مِنْ در عبارت «مِنَ الْفَجْرِ»، به فهم جمله‌ی ماقبل کمک کرده است و صحابه به وسیله‌ی آن «الخیط الابيض» را تفسیر کرده‌اند.

برای رفع ابهام ماقبل می‌توان به نقش حرف جر مِنْ در آیه‌ی ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (نساء، ۱۲۴) اشاره کرد که زمخشری در این باره می‌گوید: در این آیه، مِنْ دوم برای تبیین است که ابهام موجود در عبارت «مَنْ يَعْمَلُ» را برطرف می‌کند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۰۸/۱). مفسران برای این نوع تفسیر، حرف جر مِنْ را با شروطی خاص به معنای بیانیه یا تبیین در نظر گرفتند که یکی از آن شروط، وجود ابهام یا اجمال قبل از این حرف است (ر.ک: ابو حیان، ۱۴۲۰، ۱۳۳/۸) که در این دو آیه بدان اشاره می‌شود. این قاعده گاهی به دلایلی مانند اهتمام، نادیده گرفته می‌شود و جایز است مِنْ بیانی قبل از مَبْنِیَّ خویش ذکر شود؛ مانند مقدم آوردن مِنْ بیانی در عبارت ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ بر مَبْنِیَّ آن که «قُرَّةَ أَعْيُنٍ» است. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ۲۹۶/۳). شرط دوم، قراردادن عبارت «الذی هو» به جای حرف مِنْ است (ر.ک: ابن أم قاسم المرادی، ۱۴۱۳، ۳۱۰) که به تبیین و تفسیر عبارت ماقبل می‌پردازد و در این مثال این گونه تعبیر می‌شود: «الخیطُ الابيضُ الذی هو الفجرُ» (سمین حلبی، بی‌تا، ۲۹۷/۲). به صورت قاعده می‌توان گفت: در مِنْ بیانی، کلمه یا عبارت پس از مِنْ، خبر پیش از آن است.

تأثیر مِنْ بیانی در احکام اعتقادی

باتوجه به گستردگی معانی که برای حروف جر ذکر شده است، در آیات مربوط به عقیده تأثیرات چشم‌گیری از خود نمایان می‌سازد که در این میان، حرف جر مِنْ نیز در مباحث مختلف

عقیدتی مانند نبوت، کتب آسمانی و غیره، معانی متفاوتی در زمینه‌ی فهم متن ایجاد کرده است. در ادامه، به نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری اشاره می‌شود.

نبوت

در این مبحث، اختلاف علمای عقیده پیرامون تعداد انبیای اولوالعزم و صفات آنها از دیرباز مطرح بوده است. معنای حرف جرّ من تأثیر به‌سزایی در این اختلاف دارد. خداوند در آیه‌ی پایانی سوره‌ی احقاف پس از ذکر مشقت‌های مسیر دعوت، به پیامبرش سفارش می‌کند که صبری مانند صبر پیامبران اولوالعزم داشته باشد و چنین می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف، ۳۵). حرف جرّ من می‌تواند برای بیان جنس یا تبعیض باشد و به تنوع معنایی منجر شود. چنانچه من برای تبیین باشد در این صورت همه‌ی انبیاء، اولوالعزم به‌شمار می‌روند و اگر من برای تبعیض باشد بعضی از انبیاء، اولوالعزم هستند که غالباً سختی‌ها و مشقت‌های بسیاری در مسیر دعوت تحمل کردند.

زمخشری در این باره می‌گوید: حرف من جایز است برای تبعیض باشد و منظور از اولوالعزم، بعضی از انبیاء است. همچنین جایز است برای بیان باشد، در این صورت اولوالعزم صفت همه‌ی پیامبران است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۱۳/۴). ابن عطیه‌ی اندلسی با تکیه بر اقوال مأثور، هر دو معنا را برای حرف من ذکر می‌کند و به بیان اختلاف مفسران سلف در این باره می‌پردازد و ترجیح می‌دهد که همه‌ی انبیاء، اولوالعزم باشند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۰۷/۵). برخلاف بقاعی که با تکیه بر ظاهر کلام به تبعیض تمایل دارد. (بقاعی، بی‌تا، ۱۹۰/۱۸).

حرف جرّ من به غیر از اختلاف ذکر شده، معنای دیگری نیز ایجاد می‌کند. در این حالت چنانچه من برای بیان باشد، جنس اولوالعزم فقط رسل است و غیر رسل بدان وارد نمی‌شود؛ اما اگر من برای تبعیض باشد، جایز است اولوالعزم از میان پیامبران و غیر پیامبران باشد. (ربک: ابو حیان، ۱۴۲۲، ۴۵۱/۹ و ۴۵۲).

به نظر می‌رسد یکی از علت‌های پررنگ شدن معنای من در این آیه، به اختلاف پیشینیان پیرامون تعداد و صفات اولوالعزم بازمی‌گردد که در آن زمان، دلایل اختلاف، بیشتر مآثور و عقلی بود و بعد از ظهور مفسران لغوی، دامنه‌ی اختلاف به حرف جر توسعه یافت و مفسران در این باره اظهار نظر کردند.

کتاب

در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی اسراء ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾، از شفا بودن قرآن سخن به میان آمده است. مفسران، پیرامون معنای من و تأثیر آن اظهار نظر کرده‌اند؛ بعضی از آنها در همان ابتدا معنای تبعیض را برای حرف جر من مردود دانسته‌اند و معنای تبیین را برای آن ثابت می‌دانند؛ (ر.ک: مکی، ۱۴۲۹، ۶/۴۲۷۵؛ نيسابوری، ۱۴۳۰، ۱۳/۴۵۲-۴۵۳؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۱/۳۸۹) هر چند که این معنا بعدها بر حرف جر من افزوده شده است. از نگاه ابن‌قیم، اثبات معنای تبعیض به معنای شفا بودن بخشی از قرآن است نه همه‌ی آن، ولی با اثبات بیانی بودن حرف من، همه‌ی قرآن شفا و رحمت است. ابن‌قیم در طب نبوی می‌گوید: من برای بیان جنس است نه تبعیض، قطعاً همه‌ی قرآن شفا است. (ابن‌قیم، بی‌تا، ۱۳۱ و ۲۶۶). ابن‌عاشور در این زمینه می‌گوید: من برای بیان ابهام حرف ما است و تقدیم بیان برای اهتمام است و حرف من برای تبعیض و ابتدا نیست. (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ۱۵/۱۸۹)، برخلاف ابوحنیان که تقدیم من بیانی را بر مبهمی که به تبیینش پرداخته است، جایز نمی‌داند. در نتیجه، احتمال بیانی بودن را نمی‌پذیرد. (ر.ک: ۱۴۲۰، ۷/۱۰۳).

دسته‌ی دوم مفسران، هر دو معنا را جایز می‌دانند و در توجیه معنای تبعیضیه برای من چنین می‌گویند: معنای تبعیض در آیه بر حسب تدریجی بودن نزول قرآن صحیح است؛ یعنی مقداری از قرآن را بر تو نازل می‌کنیم که همه‌ی آن شفا و رحمت است و منظور این نیست که قرآن بعضی از آن شفاست و برخی دیگر نه. (ر.ک: ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۳/۴۸۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۸/۱۳۹). اما ظاهر عبارت این توجیه را تأیید نمی‌کند.

در توجیه دوم می‌توان گفت: تبعیض صحیح است از آن جهت که بعضی از سوره‌ها و آیات قرآن مانند فاتحه، معوذتین و آیه‌الکرسی برای شفای بیماران تلاوت می‌شود؛ (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۶۵/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۳۹/۸). اما عطف کلمه‌ی رحمت بر شفا، این توجیه را کم‌رنگ می‌سازد.

حکم امر به معروف و نهی از منکر

حرف جر مِنْ در آیه‌ی ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران، ۱۰۴)، به اختلاف مفسران در حکم امر به معروف منجر شده است. اگر حرف مِنْ برای بیان جنس باشد، وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر خطاب به تمام امت است و اگر حرف مِنْ برای تبعیض باشد، این وظیفه فرض کفایه می‌شود و بر همگان لازم نیست.

گروه اول برای بیانی بودن حرف مِنْ به آیه‌ی ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (همان، ۱۱۰) استدلال می‌کنند که در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی امت است. همچنین این دلیل عقلی را مطرح می‌کنند که هیچ بالغی نیست مگر اینکه هنگام دیدن معصیت با دست، زبان یا قلبش امر به معروف و نهی از منکر کند. (زجاج، ۱۴۰۸، ۴۵۲/۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ۳۱۴/۸) حدیث نبوی نیز تأییدی بر آن است: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَوْفَى الْأَيْمَانِ.» (مسلم، بی‌تا، ۶۹/۱). اگر این آیه را خطاب به اصحاب رسول بدانیم، در این صورت احتمال بیانی بودن حرف جر قوی‌تر به نظر می‌رسد. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰، ۳۱۵/۸؛ ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ۳۷/۴-۳۸).

گروه دوم که حرف مِنْ را برای تبعیض دانسته‌اند، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را نیازمند به علم می‌دانند و آن را به علماء اختصاص می‌دهند؛ چه بسا افراد جاهل با ورود

به این امر، باطل را حق و حق را باطل نشان دهند. این گروه برای تأیید سخن خویش به آیات زیر استدلال می‌کنند: ﴿ادْع إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾ (نحل، ۱۲۵)، ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ﴾ (یوسف، ۱۰۸) و ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ (توبه، ۱۲۲). مجموعه‌ی آیات فوق نشان می‌دهد که حکمت، بصیرت و دانش از لوازم امر دعوت است و دعوت‌گر بایستی فردی متخصص باشد. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۸، ۳۹۶/۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ۳۱۵/۸).

ناامیدی کفار

حرف جر مِنْ در آیه‌ی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ (ممتحنه، ۱۳)، با توجه به بیانی بودن یا ابتدای‌غایت بودن آن سبب تنوع معنایی شده است. در این آیه، دو بار حرف مِنْ به‌کار رفته است. حرف مِنْ اولی محل اختلاف نیست و معنای آن برای ابتدا است؛ اما حرف مِنْ در عبارت «مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» می‌تواند بیانی یا برای ابتدای‌غایت باشد. چنانچه مِنْ بیانی باشد، در این صورت عبارت «أَصْحَابِ الْقُبُورِ» بیانی برای کفار است؛ یعنی «الکفار الذین هم أصحاب القبور» که معنای آیه اینچنین می‌شود: ای اهل ایمان! قومی را به دوستی نگیرید که خداوند بر آنها خشمگین است؛ آنان از آخرت ناامید هستند، همان‌گونه که کافرانِ مرده و در قبر خفته، از رحمت خداوند ناامید هستند. ابن جریر طبری و جمعی از مفسران پیشین مانند ابن‌زید، کلبی (ر.ک: طبری، ۱۴۲۰، ۳۴۸/۲۳)، مجاهد، سعید بن جبیر (بغوی، ۱۴۱۷، ۱۰۳/۸)، مقاتل و عکرمه (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰، ۱۰۳/۸) و مفسران متأخری مانند ابن‌عطیه (۱۴۲۲، ۳۰۰/۵)، این تفسیر را ترجیح می‌دهند.

در وجه دوم که مِنْ برای ابتدای‌غایت است، دو معنا می‌توان تصور کرد: ۱- ای اهل ایمان! قومی را به دوستی نگیرید که خداوند بر آنها خشمگین است. آنان از آخرت ناامید هستند، همان‌گونه که کافران از مردگان و صاحبان قبور. قومی که بدان اشاره شده است، می‌تواند اهل

مکه یا یهود باشد. (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۳۰۰/۵) چنانچه مراد از کفار همان قوم مغضوب شده باشد، معنا این گونه می‌شود: آن کافران مورد غضب قرار گرفته، از آخرت قطع امید کردند، همان‌طور که از زنده شدن مردگانشان و ملاقات با آنها قطع امید کرده‌اند. (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۷۵/۱۴).

ملاحظه شد که حرف جرِ مِنْ دو معنای متفاوت را ایجاد کرده که گستره‌ی معنایی در حرف مِنْ ابتدایی بیش از بیانی است.

تأثیر مِنْ بیانی در فهم احکام شرعی

حروف جر همان‌گونه که در مباحث کلامی تأثیرگذار هستند، در احکام فقهی نیز تأثیرات به‌سزایی از خود نشان می‌دهند که در این میان، مِنْ بیانی در احکامی مانند عبادات، خانواده، معاملات، صید و غیره به تعدد و تنوع معنا منجر می‌شود.

عبادات

مفسران و فقها درباره‌ی مقدار انفاق و بخششی که یک شخص می‌تواند داشته باشد، اختلاف نظر داشته‌اند. یکی از دلایل آنها، پیرامون معنای حرف جرِ مِنْ است که در ذیل آیاتی که در آن امر به انفاق شده، دیده می‌شود؛ مانند فرموده‌ی خداوند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ...﴾ (بقره، ۲۸۴) و ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران، ۹۲). چنانچه حرفِ مِنْ برای بیان جایگاه انفاق (أَنْفِقُوا) باشد، جایز است شخص همه‌ی مال خود را انفاق کند و اگر معنای تبعیض در نظر گرفته شود، شخص فقط قسمتی از مال خود را می‌تواند صدقه دهد.

هر دو گروه برای صحت معنای حرف جر، به روایت و آیات متوسل می‌شوند. گروه اول، به اقرار رسول الله -صلی الله علیه وسلم- به انفاق ابوبکر صدیق -که همه‌ی مال خود را عطا کرد- اشاره می‌کنند و گروه دوم، اعتدال در انفاق را که صفات عباد الرحمن است، دلیل قرار

می دهند ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان، ۶۷)، یا قراءت ابن مسعود را که خوانده است ﴿حَتَّى تُنْفِقُوا بَعْضَ مَا تُحِبُّونَ﴾، دلیلی بر جایز نبودن می پندارند. (رک: رازی، ۱۴۲۰، ۲۹۰/۸؛ عثیمین، ۱۴۲۳، ۲۴۵/۳).

احکام خانواده

مهریه ی زنان یکی از موضوعات فقهی است که فقها از گذشته تا به حال به احکام مرتبط با آن توجه ویژه ای داشته اند. در آیه ی سوره ی نساء ﴿إِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾، به موضوع بخشش مهریه از جانب زنان پرداخته شده که در آن حرف جر من با توجه به معانی مختلف آن، به تنوع در احکام فقهی مهریه منجر شده است. فخر رازی - که فقهی شافعی است - به صراحت معنای تبعیض را برای حرف جر در اینجا انکار می کند و معنای تبیین را صحیح می داند؛ از آن جهت که می خواهد بخشش همه ی مهریه از جانب زن و استفاده ی مرد از آن را جایز بشمارد. (رک: رازی، ۱۴۲۰، ۴۹۳/۹). جمع زیادی از مفسران به این نظریه قایل هستند. (زجاج، ۱۴۰۸، ۱۳/۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۹/۲). ابن عطیه در این باره می گوید: من برای بیان جنس است و چنانچه تبعیضی باشد، زن نمی تواند همه ی مهرش را ببخشد. (۱۴۲۲، ۹/۲). ابوحنیان اندلسی که از مخالفین معنای بیان جنس برای من است، در ذیل این آیه به نقل از ابن عطیه اکتفا و سکوت پیشه می کند. (۱۴۲۰، ۵۱۲/۳).

دسته ی دوم مفسران، میل به تبعیض دارند و برعکس گروه اول به بخشش همه ی مال قایل نیستند، بلکه معتقدند زن مقدار اندکی از آن را می بخشد. (رک: طبری، ۱۴۲۰، ۵۵۵/۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۶۰/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۴۰۹/۲).

برای تأیید هر دو گروه دلایلی وجود دارد؛ اگر کلمه ی شیء - که نکره است - فایده ی عموم بودن را برساند، در نتیجه زن می تواند همه ی مالش را ببخشد. یا

بر اندک بودن دلالت دارد که در نتیجه معنای تبعیض هم می‌تواند موجه باشد.

احکام صید

خداوند عزوجل در آیه‌ی چهار مائده، استفاده از حیوانات شکاری و سگ‌های آموزش‌دیده را برای صید جایز دانسته است: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ...﴾. اما درباره‌ی اینکه چه مقدار از این شکار قابل خوردن است، بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف از معنای حرف جر نشأت گرفته است. چنانچه حرف مَن در عبارت «مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» بیانی باشد؛ معنا این گونه می‌شود: پس صید را که برای شما نگه‌داشته است، بخورید. (رک: ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۱۵۸/۲؛ سائیس، ۲۰۰۲، ۳۵۱). در این معنا منعی برای نخوردن شکار وجود ندارد، حتی اگر قسمتی از آن را حیوان شکاری خورده باشد. پس دایره‌ی استفاده از صید وسیع‌تر است. اما براساس نظریه‌ی بیشتر مفسران، حرف مَن برای تبعیض است؛ در این صورت، این گونه معنا می‌شود: «کلوا بعض ما أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»؛ یعنی قسمت‌هایی از شکار قابل خوردن است که حیوان شکاری آن را ندیده باشد، یا اینکه تبعیض در جزئیات حیوان باشد به این اعتبار که مأكول بعضی از صید مانند گوشت است، نه همه‌ی آن و استخوان، خون و پوست قابل خوردن نیست. (رک: ابوسعود، بی‌تا، ۸/۳؛ سائیس، ۲۰۰۲، ۳۵۱). قرطبی معنای دوم برای تبعیض را ضعیف دانسته است؛ چراکه سیاق آیه درباره‌ی مقدار خوردن از صید نیست، بلکه به صید توسط حیوانات شکاری بازمی‌گردد. (قرطبی، ۱۳۸۴، ۷۳/۶).

با توجه به سیاق و عقل، هر دو گروه دلایلی دارند. لفظ «أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» دلیل گروه دوم است. به این صورت که اگر حیوان از آن خورده باشد، پس آن را برای صاحبش شکار نکرده است. در مقابل، می‌توان گفت حیوان به طبع حیوان بودنش هرچند آموزش دیده باشد، ممکن

است مقداری از صید را بخورد. چنانچه معنای بیانی را برای حرفِ مَنْ بپذیریم، جایز است از باقی صید استفاده کرد. اما با توجه به روایت، چنانچه حیوان شکاری از صید خورده باشد، جایز نیست از آن خورده شود؛ چراکه پیامبر در جواب سؤال عدی بن حاتم فرمود: «هرگاه سگ خویش را برای شکار فرستادی، از آن بخور. گفتم: اگر خورده بود؟ فرمود: در این صورت نخور؛ چون سگ برای تو شکار نکرده است بلکه برای خود شکار کرده است». (رک: بخاری، ۱۴۲۲، ۸۶/۷). ولی با وجود این روایت، اختلاف بین مفسران همچنان پرننگ به نظر می‌رسد؛ چون ظاهر عبارت قرآنی بر جایز بودن دلالت می‌دهد. نظریه‌ی مذهب مالکی و قول دوم مذهب شافعی بر جواز است و حدیث را حمل بر ورع می‌کنند نه تحریم. (رک: رازی، ۱۴۲۰، ۱۱/۲۹۲-۲۹۳؛ قرطبی، ۱۳۸۴، ۶/۶۹-۷۰).

نتیجه‌گیری

از اوایل قرن دوم، مفهوم بیانی به صورت تلویحی به معنای این حرف راه یافت و در ابتدای قرن چهارم بود که به عنوان یک معنای مستقل برای مَنْ در کتب تفسیری ذکر شد. توصیه می‌شود برای هر یک از معانی حروف جر، مقالاتی مستقل پیرامون تاریخچه و علل ظهور نوشته شود. روایات و آثار در ترجیح معنای بیانی مَنْ بر بعضی از مفسران تأثیرگذار بودند. همچنین گرایش به مذهب فقهی یا اعتقادی نیز در ترجیح بعضی از مفسران اثرگذار است. مَنْ بیانی معمولاً در مقابل مَنْ تبعیضی آمده و گاهی نیز در مقابل مَنْ ابتدای غایت ذکر می‌شود. بعضی از مفسران کوشیدند معنای مختلف مَنْ را به معنای ابتدای غایت بازگردانند که معمولاً با تکلف همراه بوده است و توجیه مناسبی برای آن یافت نمی‌شود.

مفسرانی مانند زمخشری، ابن عطیه و ابن عاشور به کاربرد مَنْ بیانی توجه بیشتری داشته‌اند. مَنْ بیانی را می‌توان جزو مَنْ زایده قرار داد؛ چون غالباً حذف آن خللی در معنا ایجاد نمی‌کند.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، شهاب‌الدین، روح المعانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ هـ.

ابن الأنباری، ابوالبرکات، البیان فی غریب اعراب القرآن، بی‌جا، الہیئة المصرية العامة للكتاب، مصر، ۱۴۰۰ هـ.

ابن‌الوراق، محمد بن عبدلله، علل النحو، چاپ اول، مکتبة الرشد، الرياض، ۱۴۲۰ ق.

ابن‌عاشور، محمد الطاهر بن عاشور التونسی، التحرير والتنوير، بی‌جا، الدار التونسية، تونس، ۱۹۸۴ م.

ابن عطیة، ابو محمد، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

ابن‌قیم، محمد بن أبی‌بکر، الطب النبوی (جزئی از کتاب زاد المعاد ابن‌قیم)، بی‌جا، دار الهلال، بیروت، بی‌تا.

ابن‌کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، چاپ دوم، دار طيبة، بی‌جا، ۱۹۹۹ م.

ابن‌هشام، عبدلله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، چاپ ششم، دارالفکر، دمشق، ۱۹۸۵ م.

ابوحنیان، محمد بن یوسف بن علی بن یوسف الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، بی‌جا، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.

_____، أوضح المسالک إلی ألفیة ابن مالک، بی‌جا، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.

بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة، بی‌جا، ۱۴۲۲ هـ.

بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، معالم التنزیل، تحقیق: محمد عبدلله النمر، عثمان جمعة ضمیریة، سلیمان مسلم الحرش، چاپ چهارم، دار طيبة، بی‌جا، ۱۴۱۷ هـ.

بقاعی، إبراهیم بن عمر بن حسن الرباط، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، بی‌جا، دار الكتاب الإسلامی، قاهره، بی‌تا.

بیضاوی، ناصرالدین أبو سعید الشیرازی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.

محلی و سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر جلالین، بی‌جا، دار الحديث، قاهره، بی‌تا.

من بیانی و کاربرد آن در تفسیر قرآن ♦ ۱۰۷

رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين النيمي مشهور به فخرالدین الرازی، *مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)*، چاپ سوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ.

زجاج، إبراهيم بن السري بن سهل، *معاني القرآن وإعرابه*، چاپ اول، عالم الكتب، بیروت، ۱۴۰۸هـ.
زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر جارالله، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، چاپ سوم، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷هـ.

سایس، محمد علی، *تفسير آیات الاحکام*، بی جا، مكتبة العصرية للطباعة والنشر، بی جا، ۲۰۰۲م.
سمین حلبی، احمد، *الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون*، بی جا، دارالقلم، دمشق، بی تا.
سیبویه، عمرو بن عثمان، *الكتاب*، چاپ سوم، مكتبة الخانجي، قاهره، ۱۹۸۸م.
صاعدی، ملفی بن ناعم، *ما اتصل به بيانه من القرآن الكريم*، مجله‌ی دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره، شماره‌ی ۱۳۱، ۱۴۲۶هـ.

طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، تحقیق: احمد شاکر، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بی جا، ۲۰۰۰م.

عثیمین، محمد بن صالح، *تفسير الفاتحة والبقرة*، چاپ اول، دار ابن الجوزی، المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۳هـ.
عمادی، ابوسعود، *ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم*، بی جا، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
قرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، چاپ دوم، دارالکتب المصریة، القاهرة، ۱۳۸۴هـ، ۱۹۶۴م.
میرد، محمد بن یزید، *المقتضب*، بی جا، عالم الكتب، بیروت، بی تا.

مرادی، ابو محمد بدرالدین حسن بن قاسم، *الجنی الدانی فی حروف المعان*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲م.

مسلم، أبو الحسن القشیری النیسابوری، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.

مقاتل، *تفسير مقاتل بن سليمان*، چاپ اول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
مکی، أبو محمد بن أبی طالب، *الهداية إلى بلوغ النهاية فی علم معانی القرآن و تفسیره وأحكامه و جمل من فنون علومه*، چاپ اول، مجموعه بحوث الكتاب والسنة، كلية الشريعة و الدراسات الإسلامية – جامعة الشارقة، ۱۴۲۹هـ.

نحاس، ابو جعفر، *اعراب القرآن*، چاپ اول، منشورات محمد علی بیضون، بی‌چا، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

_____، *معانی القرآن*، چاپ اول، جامعة ام القرى، مکه، ۱۴۰۹ ق.

نیسابوری، نظام‌الدین لقمی، *غرائب القرآن ورغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.